

The Shift in the Balance of Nuclear Deterrence Following Operation *Wa'd Šādiq* (1&2)

Mohsen Rostaei¹, Ali Karami², Alireza Amini³

¹ Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding author).
mrostaiei9885@gmail.com

² Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran 110.alikarami@gmail.com

³ Aindegan Institute of Higher Education, Tonekabon, Iran. a.amini@aihe.ac.ir

Abstract

Operation *Wa'd Šādiq* (1 & 2), conducted by the Islamic Republic of Iran against the Zionist regime, occurred for the first time in the past 50 years. This attack holds historical significance and is unprecedented since World War II. The importance of this operation and assault becomes evident when evaluated through the lens of the theory of nuclear deterrence, according to which a nuclear-armed state is considered immune from direct attacks. By launching a direct strike against the Zionist regime, Iran has challenged the credibility of this regime's nuclear deterrence. While over the past year, the deterrent credibility of the regime has already been tested by resistance groups—such as Operation *Tūfān al-Aqṣā*, the missile and drone attacks by *Ḥizb Allāh*, as well as drone offensives by *Anṣār Allāh* of Yemen and the Iraqi resistance—Operation *Wa'd Šādiq* is distinguished by the fact that it was executed by a regional power possessing an independent nation-state structure. As such, it has subjected the theory of deterrence to a serious challenge. This study, using a descriptive-analytical methodology, concludes that due to the Islamic Republic's entry into direct conflict with the Zionist regime, Iran must now reinforce its own deterrence capabilities and pay special attention to its internal challenges. Thus, in the new paradigm of warfare, the ultimate victor is the actor who succeeds in hybrid warfare and manages to rally public opinion and strengthen popular support. Therefore, alongside the enhancement of military power, missile range, and even a possible revision of nuclear policy, the Islamic Republic must increase its power in areas such as the economy, scientific advancement, domestic production, media, diplomacy, and more broadly, its resilience. Accordingly, the future of power belongs to the actor that can establish integrated and hybrid deterrence.

Keywords: Nuclear deterrence, Iran, Israel, war, Middle East.

تغییر موازنه بازدارندگی هسته‌ای پس از عملیات وعده صادق (۱ و ۲)

محسن روستایی^۱، علی کرمی^۲، علیرضا امینی^۳

^۱ واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). mrostaie9885@gmail.com

^۲ واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. 110.alikarami@gmail.com

^۳ موسسه آموزش عالی آیندگان، تنکابن، ایران. a.amini@aihe.ac.ir

چکیده

عملیات وعده صادق (۱ و ۲) توسط جمهوری اسلامی ایران بر علیه رژیم صهیونیستی برای اولین بار در ۵۰ سال گذشته اتفاق افتاد. این حمله دارای اهمیت تاریخی بوده و پس از جنگ جهانی دوم بی سابقه است. اهمیت این عملیات و حمله زمانی خود را نشان می‌دهد که براساس نظریه بازدارندگی هسته‌ای، کشوری که دارای قدرت اتمی بوده از مصونیت برخوردار است. ایران با حمله مستقیم به رژیم صهیونیستی، بازدارندگی هسته‌ای این رژیم را زیر سوال برده است. این در حالی است که این بازدارندگی بارها در طول یک سال اخیر با حملات گروه‌های مقاومت از جمله عملیات طوفان الاقصی، حملات موشکی و پهپادی حزب‌الله، حملات پهپادی انصارالله یمن و مقاومت عراق به چالش کشیده شده است. اما عملیات وعده صادق (۱ و ۲) ویژگی که داشته است این است که توسط یک قدرت منطقه‌ای که دارای دولت-ملت مستقل است، انجام شده و توانسته نظریه بازدارندگی را با چالش جدی مواجه سازد. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج حاکی از آن است که، با توجه به ورود جمهوری اسلامی به مناظره و درگیری مستقیم با رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی باید سطح بازدارندگی خود را تقویت نماید و به چالش‌های داخلی کشور توجه ویژه نماید. لذا پیروز نهایی در جنگ‌های جدید، قدرتی است که در جنگ ترکیبی پیروز شود و بتواند افکار عمومی خود را همراه کند و پشتوانه مردمی را تقویت نماید. لذا، در کنار افزایش قدرت نظامی، برد موشکی و حتی تجدیدنظر در سیاست هسته‌ای، جمهوری اسلامی باید در اقتصاد، جهش علمی، تولید داخلی، رسانه، دیپلماسی و... افزایش قدرت داده و تاب‌آوری خود را ارتقاء بخشد. لذا آینده قدرت با بازیگری است که بتواند بازدارندگی ترکیبی و هیبریدی ایجاد نماید.

کلیدواژه‌ها: بازدارندگی هسته‌ای، ایران، اسرائیل، جنگ، خاورمیانه.

۱. مقدمه

از سال ۱۹۴۸ میلادی که رژیم صهیونیستی، موجودیت خود را اعلان کرد، اساس راهبرد خود را بر حفظ برتری اسرائیل در مقابل تهدیدات متفاوت منطقه‌ای گذاشته است. مهم‌ترین بخش این راهبرد، بویژه پس از جنگ اول ۱۹۴۸م، مبتنی بر اتکاء به بازدارندگی کامل بوده است. در واقع، اسرائیلی‌ها امیدوار بودند با افزایش قدرت نظامی و ایجاد ترس در میان اعراب و کشورهای همسایه، مانع از هرگونه تهدید علیه امنیت ملی اسرائیل شوند. این کشور با افزایش مکرر قدرت تهاجمی-تدافعی خود از طریق هواپیماهای پیشرفته و سامانه‌های دفاعی و پدافندی مثل گنبد آهنین و متعاقباً تکمیل بازدارندگی کامل خود از طریق قدرت اتمی، امنیتش را براساس سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال می‌نماید. تبدیل این رژیم به یک قدرت اتمی نیز در این راستا قابل تحلیل می‌باشد. در سالگرد عملیات طوفان الاقصی و پس از عملیات وعده صادق (۲) و ناکارآمدی پدافند دفاعی اسرائیل در رهگیری موشک‌های ایرانی، اکنون با اطمینان بیشتری می‌توان گفت که نظریه بازدارندگی اسرائیل در مواجهه با محیط پیرامونی، شکست خورده است. عملیات ۷ اکتبر سال گذشته از سوی حماس، پس از درهم شکستن دیواره دفاعی اسرائیل و غافلگیری کامل نیروهای صهیونیستی در یک روز، بیشترین تلفات و آسیب‌های انسانی را که در تاریخ رژیم بی‌سابقه بود، وارد آورد. همچنین، حزب الله در جبهه شمالی، ساختار دفاعی این رژیم را چنان درهم ریخت که ساکنان منطقه الجلیل، ناگزیر به مناطق امن‌تر پناهنده شدند. موشک‌های یمنی نیز گاه و بی‌گاه، گنبد‌های دفاع هوایی این رژیم را درهم می‌شکست و به سرزمین‌های اشغالی تحت تصرف اسرائیل وارد می‌شد. ناگفته پیداست که رژیم اسرائیل، سال‌ها با صرف مبلغ بسیار و در اختیارگیری آخرین دستاوردهای فناوری آمریکا و غرب و نیز بهره‌گیری از تجهیزات و تسلیحات بسیار گران‌قیمت و با برپایی سامانه پدافندی گنبد آهنین، فلاخن داوود و سامانه پیکان، خود را قادر به رهگیری هر نوع پرتابه کوتاه‌برد و دوربرد می‌دید و مغرورانه نسبت به اقداماتی که در محور مقاومت انجام می‌شد، نظیر حفر تونل و انبار کردن تسلیحات، بی‌اعتناء بود. اسرائیل گمان می‌کرد این سیستم پیچیده پدافندی، بازدارندگی کافی و کاملی را برای این رژیم ایجاد کرده است. اکنون با بررسی اقدامات محور مقاومت و به‌ویژه عملیات‌های وعده صادق، مشخص شده است که تمام تدابیر امنیتی اسرائیل در زمین و هوا و نیز فناوری‌های ارتباطی و مخابراتی پیشرفته، مانع از ضربات سنگین به عمق سرزمین اشغالی نشده است.

به نظر می‌رسد فرماندهان نظامی این رژیم، خشمگین از ناکارآمدی و عملکرد ضعیف این سامانه‌های دفاعی، پیام روشنی دریافت کرده‌اند و آن این است که دیگر هیچ مکانی در اسرائیل امن

نیست و بازدارندگی راهبردی آنان شکست خورده است. برهم خوردن نظریه بازدارندگی اسرائیل و خسارت‌های سنگین این رژیم و به‌ویژه برباد رفتن میلیاردها دلار هزینه مقابله با موشک‌های ارزان‌قیمت محور مقاومت به‌نسبت گرانی سامانه دفاعی اسرائیل، پرخاشگری این رژیم را به اوج خود رسانده و رژیم صهیونیستی اسرائیل را از لاک بازدارندگی خارج کرد. لذا، آنچه که پیدا است این است که قدرت اتمی و سامانه‌های آفندی و پدافندی توانسته برای رژیم صهیونیستی، بازدارندگی ایجاد نماید. عملیات طوفان الاقصی در ۷ اکتبر توسط حماس علیه رژیم صهیونیستی و به‌تبع آن، جنگ یک‌ساله‌ای که با محور مقاومت شکل گرفته و حملات موشکی و پهپادی که از سوی گروه‌های محور مقاومت علیه رژیم صهیونیستی به‌راه افتاده و عمق این حملات نیز که از حیفا و تل‌آویو هم عبور نموده است؛ مؤید شکست بازدارندگی این رژیم می‌باشد. نقطه عطف چالش بازدارندگی اسرائیل، عملیات وعده صادق (۱ و ۲) توسط جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ که در کمتر از ۶ ماه، دوبار حمله با چند صد موشک و پهپاد، نقاط مختلف و راهبردی سرزمین‌های اشغالی را هدف قرار داده است و بازدارندگی یک قدرت اتمی را با چالش راهبردی مواجه ساخته است. لذا، این تحقیق که به روش تحلیلی- توصیفی انجام شده، به‌دنبال پاسخ به این سؤال است که چه تغییری در معادله بازدارندگی هسته‌ای پس از عملیات وعده صادق (۱ و ۲) ایجاد شده است. پژوهش بر این فرضیه استوار است که قدرت هسته‌ای و اتمی، علی‌رغم نظریه‌های مختلف بازدارندگی هسته‌ای برای رژیم صهیونیستی، با توجه به حوادث و درگیری‌های یک سال گذشته، نتوانسته است بازدارندگی ایجاد نماید و بازدارندگی رژیم صهیونیستی با چالش جدی مواجه شده است.

۲. چارچوب نظری

نواقع‌گرایی، یکی از مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل است که از حدود نیم‌قرن گذشته تاکنون، یکی از نظریه‌های غالب مطالعه سیاست بین‌الملل بوده است. گرچه کنت والتز و سپس واقع‌گرایان تهاجمی، تغییراتی را در اهداف ابزارهای این نظریه ایجاد کردند؛ اما بافت اصلی آموزه‌های واقع‌گرایی و کلاسیک استوار است. از نظر رئالیست‌ها، جنگ و شرّ از میل برای قدرت و اراده جهت سلطه، نشأت گرفته است. رئالیست‌ها، نظرات را در چارچوب سیاست بین‌الملل نیز وارد کرده و معتقدند که دولت‌ها نیز همواره در پی کسب قدرت‌اند. یکی از ویژگی‌های بارز دولت‌ها، تولید، گسترش و حفظ قدرت است. هیچ سیاستی از نظر دولت‌ها از این عقلانی‌تر و منطقی‌تر نمی‌نماید. شهوت ذاتی برای قدرت، به‌منظور توان رقابت شدید در عرصه بین‌المللی است (Waltz, 1988, p. 617). از منظر متفکرین نواقع‌گرایی همچون میرشایمر، مبارزه برای قدرت هژمونیک، اولین گام برای پانهادن در عرصه‌ای است که هریک از کشورها درصددند قوی‌ترین بازیگر نظام بین‌الملل باشند و مترصد

فرصت‌هایی هستند که قدرت خود را در برابر دیگر رقبا افزایش دهند. قدرت‌های بزرگی که دلیلی برای مبارزه با یکدیگر ندارند و صرفاً به فکر بقای خود هستند، چاره‌ای جز پیگیری قدرت و تسلط بر دولت‌های دیگر در سیستم ندارند (Mearsheimer, 2001, p. 03). برخلاف بسیاری از محققان، میرشایمر پنج ویژگی سیاست بین‌الملل را فهرست می‌کند که به ادعای او، در مجموع، منطقاً بر این نتیجه دلالت دارند. ویژگی‌ها را می‌توان به‌راحتی در قالب پنج فرض بیان کرد؛ فرض اول: هیچ حکومت جهانی وجود ندارد. فرض دوم: همه دولت‌ها قادر به استفاده از زور علیه سایر دولت‌ها هستند. فرض سوم: هیچ دولتی هرگز نمی‌تواند مطمئن باشد که دولت دیگری نخواهد بود که از زور علیه آن استفاده کند. فرض چهارم: همه دولت‌ها به دنبال حفظ تمامیت ارضی و استقلال داخلی هستند. فرض پنجم: دولت‌ها بازیگران منطقی هستند. البته این فرض‌ها به‌تنهایی نمی‌توانند علت و عاملی برای رفتار رقابت‌آمیز دولت باشند؛ بلکه در نظر گرفتن همزمان این فرض‌ها می‌تواند دلیل قابل قبولی برای رفتار متجاوزانه دولت‌ها باشد (بلیس و استیو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۴۵). بنابراین، باید عنوان کرد که اولین فرض مهم نواقع‌گرایان، ساختار آنارشیک است.

واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی، دولت‌ها را وادار می‌سازد تا قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. از نگاه واقع‌گرایان تهاجمی، آنارشی بین‌المللی حائز اهمیت فراوانی است؛ لذا، تلاش دولت‌ها برای کسب امنیت، ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود و چون کسب قدرت یک دولت به معنای از دست رفتن قدرت دولت دیگر است؛ نتیجه این بازی، تضاد و کشمکش است. رئالیسم تهاجمی از تبیین سیاست خارجی به فهم سیاست بین‌الملل می‌رسد و رسیدن به امنیت مطلق را مهم‌ترین خواسته قدرت‌های بزرگ می‌داند؛ که تنها از طریق قدرت و دستیابی به هژمون، قابل تحصیل است (امینی و روستایی، ۱۴۰۳، ص ۵). نظریه نئورئالیسم با ساخت و تولید بمب اتم، وارد مرحله جدیدی از نظریه‌پردازی شد. در واقع، اگر در سال‌های جنگ جهانی دوم، این نظر عنوان شد که واقع‌گرایی، توان تبیین و پیش‌بینی نظام بین‌الملل را ندارد، در فردای جنگ و آغاز شدن رقابت تسلیحاتی و توان هسته‌ای دو ابرقدرت، عملاً نواقع‌گرایی به صحنه روابط بین‌الملل بازگشت. والتر معتقد است که تنها رئالیسم است که می‌تواند تبیین رضایت‌بخش و قانع‌کننده‌ای از گسترش سلاح‌های هسته‌ای ارائه دهد. به اعتقاد نظریه‌پردازان واقع‌گرا، این نظریه جعبه سیاهی است که معمای هسته‌ای را به‌خوبی رمزگشایی می‌کند (Ogilvie-White, 1996, p. 45).

نواقع‌گرایی در نظامی که هر دولتی، گرگ دولت دیگر محسوب می‌شود، دو سازوکار مهار جنگ را ارائه نمود: بازدارندگی و موازنه قدرت. نواقع‌گرایان معتقدند که توسط تسلیحات هسته‌ای، دو

راهبرد موازنه قوا و بازدارندگی می‌تواند نیروهای سرکش و تهدیدزای امنیتی یک بازیگر را مهار کند. این دو راهبرد را هیچ نیرو و ابزاری نمی‌تواند توأمان پوشش دهد؛ مگر سلاح هسته‌ای. در واقع، این صحبت بدین معنی است که تنها تسلیحات هسته‌ای، این قابلیت را دارند که هم بازدارندگی را ایجاد کرده و هم توازن قدرت را برهم زده و موازنه قدرتی علیه دیگری ایجاد کنند (Waltz, 1988, p. 621). این پرسش که چرا کشورها به دنبال تسلیحات اتمی هستند، در وهله اول، بسیار مهم است. استدلال کشورها جهت کسب چنین توانایی نظامی می‌تواند بسیار متفاوت باشد؛ اما قبل از فهم انگیزه کشورها باید راه‌های مقابله با آن را شناخت، تا به امنیت ما خدشه‌ای وارد نشود. از نظر واقع‌گرایان، تمایل دولت‌ها به توسعه سلاح‌های هسته‌ای به دلیل مواجهه این دولت‌ها با چالش‌های امنیتی خارجی است؛ که آنها را به شکل‌گیری یک نیروی بازدارنده هسته‌ای جهت افزایش امنیت سوق می‌دهد (Schmidt, 2008, p. 9). در واقع با چنین دستاوردی، همزمان به دو هدف نائل می‌شویم؛ اول اینکه با ایجاد بازدارندگی، چالش‌های امنیتی را از خود دور می‌سازیم و دوم اینکه، به عنوان یک قدرت بزرگ و توانمند منطقه‌ای مطرح می‌شویم. حال برای درک مفاهیم گسترده‌تر از سلاح‌های هسته‌ای در نظام بین‌الملل، لازم است تا به مفروضات اساسی نواقح‌گرایی به عنوان یک نظریه عقلایی متوسل شویم. نظریه سیستمی در سیاست بین‌الملل معتقد است که تغییر ساختار و تغییرات سیستمی، همواره توسط قدرت‌های بزرگ انجام می‌شود و دولت‌های ضعیف، هیچ نقشی در ساختار ندارند. آنچه این قدرت‌یابی را مشروع می‌کند، عدم وجود مرکز انحصار یا وجود نظم آنارشیک است (Waltz, 1988, p. 619).

۳. بازدارندگی هسته‌ای

در دهه ۱۹۵۰ میلادی و با ورود تکنولوژی‌های جدید و صحبت از انهدام قطعی و متقابل، نظریه بازدارندگی هسته‌ای توسط سیاست‌گذاران و استراتژیست‌ها بیان شد. در این زمان، هر دو ابرقدرت بلوک غرب و شرق، یعنی آمریکا و شوروی، از یک حمله هسته‌ای علیه یکدیگر بیمناک بودند؛ که بازدارندگی سبب این پازل شد (Powell, 2003, p. 89). این وضعیت امنیتی، برنارد برودی را بر آن داشت که بگوید: «تا به این لحظه، هدف اصلی تشکیلات نظامی، پیروزی در جنگ بوده است، اما از این لحظه به بعد مقصود اصلی، پیشگیری از جنگ می‌باشد» (Jervis, 1989, p. 4). توزیع متوازن قدرت در تمام سال‌های جنگ سرد، اثرات نیرومندی بر قابلیت دو ابرقدرت در اجرای بازدارندگی متقابل و حفظ فرهنگ بازدارندگی برجای گذاشت. بنابراین، قطع نظر از اینکه بازدارندگی هسته‌ای جنگ سرد مستقیماً بر پیشگیری از جنگ هسته‌ای کمک کرد یا به شکل غیرمستقیم محیط باثباتی ایجاد نمود، مناسبات قدرت بین دو ابرقدرت را به باورهای مشترک درباره «قواعد بازی»، رهنمون کرد

که این خود به ایجاد پیچیدگی بازدارندگی انجامید. والتز معتقد است که ایجاد بازدارندگی، بسیار سخت است و از سوی دیگر، اختلال در آن باعث به وجود آمدن طوفان بزرگ جنگ جهانی سوم می‌شود. وی تأکید دارد که پس از گذشت نیم قرن از واقعه هیروشیما، هنوز سیاستمداران نائل به درک مفاهیم کاملی از استراتژی سلاح‌های هسته‌ای نشده‌اند؛ چراکه منطق سلاح‌های هسته‌ای بسیار متفاوت‌تر از سلاح‌های متعارف است. سلاح هسته‌ای، نیروی فوق‌العاده‌ای است که هزینه‌های امنیتی بسیار متفاوتی دارد؛ هزینه دستاورد آن و ایجاد بازدارندگی از یک سو و هزینه کاربرد آن از سوی دیگر. خنثی نمودن تعداد زیادی کلاهک هسته‌ای از یک سو و حفظ و مراقبت از آن از سوی دیگر، هزینه‌های هنگفتی را در پی دارد. همچنین، این سلاح‌ها برای دارنده آن نیز تهدیدآفرین هستند. هرگونه اختلال و یا هرگونه بلای طبیعی و غیرطبیعی که منجر به صدمه دیدن و یا نابودی تأسیسات هسته‌ای شود؛ هزینه‌ای به قیمت نابودی افراد یک ملت و تمامی منابع مادی و غیرمادی یک سرزمین دارد. از همین رو، این سلاح‌ها شاید بتوان بازدارندگی داشته باشند؛ اما کشور دارای آن نیز آسیب‌پذیر می‌شود (Waltz, 1990, p. 732). سلاح‌های هسته‌ای در منصرف کردن کشورها از حرکت به جنگ، کارایی بهتری از سلاح‌های متعارف دارند. سلاح‌های هسته‌ای حتی برای کسی که تهاجم را آغاز می‌کند، بسیار وحشتناک خواهد بود؛ چون اقدام متقابل تلافی‌جویانه، بسیار سخت‌تر خواهد بود. بنابراین، تصمیم برای به چالش کشیدن منافع حیاتی یک کشور هسته‌ای، حتی با کمک قدرت‌های بزرگ، یک عمل خطرناک محسوب می‌شود (Waltz, 1990, p. 738). برخی استدلال کرده‌اند که تسلیحات هسته‌ای، ابزاری برای صلح گسترده هستند و نه جنگ‌های وحشتناک. بازدارندگی هسته‌ای بر این عقیده استوار است که تهدید به اقدامات تلافی‌جویانه، تنها از پس سلاح‌های هسته‌ای برمی‌آید. تنها این سلاح‌های هسته‌ای هستند که می‌توانند از حمله یک متجاوز بالقوه جلوگیری کنند (آدمی و کشاورزی مقدم، ۱۳۹۳).

۴. تاریخچه دستیابی رژیم صهیونیستی به سلاح هسته‌ای

رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۶۷ به قدرت اتمی رسیده است و ششمین قدرت هسته‌ای در جهان می‌باشد. اگرچه سلاح‌های هسته‌ای به عنوان ضامن نهایی امنیت اسرائیل تلقی می‌شود؛ اما از زمان هسته‌ای شدن، این رژیم از ایجاد ارتش خود در پشت سلاح هسته‌ای اجتناب کرده است و در عوض، به دنبال برتری مطلق متعارف است که تا جای ممکن، آخرین گزینه، حملات هسته‌ای باشد. دکترین هسته‌ای رژیم صهیونیستی به دلیل عدم عمق استراتژیک آن، شکل گرفته است. رژیم صهیونیستی سعی دارد با تأکید بر قدرت مانور و قدرت شلیک اول، این نقاط ضعف را جبران کند. در نتیجه، استراتژی آن بر این فرض استوار است که به هیچ عنوان توانایی پذیرش شکست در یک جنگ را ندارد و

بنابراین، باید با حفظ بازدارندگی، از حمله گزینه تقدم یعنی حمله‌کننده اول باشد، از آن جلوگیری کند و اگر این مراحل ناکافی باشد؛ به دنبال جلوگیری از تشدید و تعیین پیروز با سرعت بالا در جنگی سریع و قاطع در خارج از مرزهای خود است. از نظر استراتژیک، موشک‌های دوربرد رژیم صهیونیستی، هواپیماهای دارای توانایی هسته‌ای و احتمالاً زیردریایی‌های آن، بازدارندگی دوم مؤثر در برابر حمله غیرمتعارف و متعارف را به وجود می‌آورند. از زرادخانه‌های هسته‌ای رژیم صهیونیستی می‌توان به صورت تاکتیکی برای از بین بردن واحدهای نظامی در میدان جنگ استفاده کرد (تارخ، ۲۰۲۳).

۵. بحران بازدارندگی آمریکا و اسرائیل در مقابل دشمن غیرهسته‌ای

«کارتر ملک‌اسپان» تاریخ‌پژوه و رئیس بخش تحلیل دفاعی در دانشکده نیروی دریایی آمریکا، ۲۰ سپتامبر ۲۰۲۴ در فارن افرز نوشت: ایالات متحده و متحدانش با بحران بازدارندگی روبه‌رو هستند. چین، کشتی‌های فیلیپینی را در دریای چین جنوبی تهدید و احتمالاً ارتش خود را برای حمله به تایوان آماده می‌کند. روسیه هیچ نشانه‌ای از دست کشیدن از جنگ خود در اوکراین نشان نمی‌دهد. در خاورمیانه، ایران به بهانه انتقام ترور اسماعیل هنیه به اسرائیل حمله موشکی کرده؛ حزب‌الله، حملات موشکی خود را به اسرائیل افزایش داده و حوثی‌ها به حمله و گاهی غرق کردن کشتی‌های تجاری در دریای سرخ ادامه می‌دهند. خطرات مرگ‌ناشی از موشک‌های ایران که باعث کشته شدن پرسنل نظامی ایالات متحده می‌شود و حمله حوثی‌ها به کشتی نیروی دریایی ایالات متحده که با گذشت زمان افزایش می‌یابد؛ باعث می‌شود تا هریک از این رویدادها، واشنگتن را مجبور کند که یا درگیری بزرگ‌تر شود یا عقب‌نشینی کند. هریک از گزینه‌ها نشان‌دهنده شکست در بازدارندگی است. پایه‌های نظریه بازدارندگی در نوشته‌های جنگ سردی متفکرانی مانند توماس شلینگ نهفته است؛ که به دنبال تدوین استراتژی برای جلوگیری از حمله هسته‌ای از سوی اتحاد جماهیر شوروی بود. اصول اصلی تئوری شلینگ، ثبات حاصل از تخریب متقابل تضمین‌شده، خطرات تشدید تنش و نقش حاشیه‌سازی و ارزش حاصل از ارسال سیگنال تعهد و عزم برای بازدارندگی دشمنان دارای سلاح هسته‌ای از انجام حملات هسته‌ای و متعارف به سایر بازیگران هسته‌ای مفید بوده است، یعنی اینکه صاحبان قدرت اتمی در حمله به یکدیگر جانب احتیاط را رعایت می‌کنند تا طرف مقابل را نسبت به استفاده از سلاح اتمی تحریک نکنند. اما این نظریه برای بازدارندگی حملات قدرت‌های غیرهسته‌ای، کمتر مفید بوده و وقتی صحبت از بازیگران غیردولتی می‌شود، نظریه بازدارندگی، کاملاً بی‌فایده بوده است.

به همین دلیل، ایالات متحده باید در مقابله با مخالفان غیرهسته‌ای مانند ایران، گام‌های بزرگ‌تری

بردارد. البته، یک گام بزرگ، مانند حمله هوایی به یک هدف حیاتی یا انهدام نیروی دریایی دشمن، تضمینی برای بازدارندگی در برابر قدرت غیرهسته‌ای مانند ایران نیست. اگر قدرت غیرهسته‌ای مطمئن باشد که ایالات متحده به پیروزی نظامی متعهد نیست؛ آنگاه یک گام بزرگ را می‌توان به‌عنوان بلوف یا فقط ضربه‌ای دیگر در یک جنگ فرسایشی جاری تلقی کرد. اگر یک گام بزرگ به‌عنوان نشانه‌ای از قصد تهاجمی مانند تغییر رژیم تلقی شود؛ یک قدرت غیرهسته‌ای ممکن است به دلیل نگرانی برای بقای خود، به‌جای دادن امتیاز، تشدید تنش را انتخاب کند. این اولین باری نیست که اسرائیل، حملات موشکی حزب‌الله را تحمل می‌کند. همچنین، این اولین باری نیست که دریای سرخ به روی ترافیک تجاری بسته می‌شود. کانال سوئز از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۵ در بحبوحه جنگ بین مصر و اسرائیل بسته شد. ایالات متحده می‌تواند تا زمانی که بحران غزه کاهش یابد، وضعیت مشابهی را بپذیرد. هزینه‌های بالقوه این رویکرد، شامل حملات بیشتر به اسرائیل، کاهش تجارت بین‌المللی و تضعیف جایگاه ایالات متحده در خاورمیانه است. با این حال، اگر هدف اصلی، اجتناب از گرفتار شدن در خاورمیانه و در عین حال، دفاع از منافع ایالات متحده و خنثی کردن تجاوز در منطقه باشد، واشنگتن باید بپذیرد که بازدارندگی، مستلزم پذیرش خطرات ناخوشایند است (Malkasian, 2024).

۶. عملیات‌های وعده صادق و تأثیر آن بر بازدارندگی

حمله تروریستی رژیم صهیونیستی به ساختمان کنسولگری ایران در دمشق و به شهادت رساندن تعدادی از سرداران سپاه، یک خطای محاسباتی از سوی نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بود که گمان می‌کرد وی را به هدفش مبنی بر رویارویی نظامی مستقیم بین آمریکا و ایران خواهد رساند. ولی در مقابل، با عملیات مستقیم ایران و احیای بازدارندگی به نفع تهران روبه‌رو شد. جان میرشایمر، صاحب نظریه رئالیسم تهاجمی، معتقد است که هدف اصلی اسرائیل از تشدید حملات به ایران، تحریک مقاومت به یک نبرد جدی با اسرائیل جهت مداخله آمریکا است (Mearsheimer, 2024). تل‌آویو، هرگز توانایی یک نبرد تمام‌عیار بدون همراهی آمریکا را نداشته است. بنابراین، ایران و جبهه مقاومت با پاسخ‌های حساب‌شده و دقیق، توانسته ضرباتی به رژیم صهیونیستی وارد کند که هم هدف تل‌آویو مبنی بر مداخله آمریکا محقق نگردد و هم، پاسخ درخوری به تجاوزکاری‌های رژیم داده باشد. دو عملیات وعده صادق، دارای پیامدهایی بوده است که می‌توان به ضربه به توان بازدارندگی اسرائیل، افزایش بازدارندگی ایران، افزایش مشروعیت بین‌الملل جمهوری اسلامی و نمایش توان نظامی ایران اشاره نمود (صالح، ۱۴۰۳). عملیات‌های وعده صادق در واقع، هم توانسته بازدارندگی برای جمهوری اسلامی ایجاد کند و هم توانسته است بر بازدارندگی رژیم صهیونیستی ضربه کاری وارد

نماید. رژیم صهیونیستی از دو ویژگی مهم قدرت برخوردار است؛ یکی اینکه خود قدرت اتمی است و دیگری اینکه از پشتیبانی و حمایت بی‌چون و چرای یک قدرت بین‌المللی مثل ایالات متحده آمریکا برخوردار است. این دو ویژگی منحصربه‌فرد باعث می‌شود که برای طرف‌های مختلف، درافتادن با اسرائیل بسیار مشکل شود و کمتر کشوری پیدا می‌شود که حاضر باشد با چنین طرفی درگیر شود. حملاتی که ایران در عملیات وعده صادق (۱ و ۲) علیه اسرائیل انجام داد، نشان داد که ایران خود را در قامتی می‌بیند که می‌تواند به یک قدرت اتمی با پشتیبانی یک ابرقدرت جهانی حمله کند؛ یعنی ایران، خود را معادل یا برابر با یک قدرت اتمی می‌داند. حمله اول اکتبر ۲۰۲۴ ایران (عملیات وعده صادق ۲)، یک حمله بازدارنده بود که در عین حال به لایه‌هایی از بازدارندگی اسرائیل نیز ضربه زد و آنها را زیر سؤال برد. اینجا مسئله بازدارندگی، صرفاً به معنای توفیق حمله نظامی و تعداد موشک‌هایی که شلیک شد و به هدف برخورد کرد یا نکرد، نیست؛ بلکه صرفاً همین که ایران تصمیم می‌گیرد به اسرائیل حمله کند، به خودی خود معنادار است (صالح، ۱۴۰۳). این نخستین بار است که فهم بازدارندگی که اسرائیل در منطقه ایجاد کرده است، از بین می‌رود. در یک سال گذشته، اسرائیل ضربات متعدد امنیتی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی دریافت کرده و در مقابل، ایران در این مدت هزینه آنچنانی برای سیاست‌های منطقه‌ای‌اش پرداخت نکرده است. ترور چند مهره کلیدی به هیچ وجه ضربات راهبردی محسوب نمی‌شود؛ بلکه ضربه‌های تاکتیکی امنیتی هستند. جمهوری اسلامی ایران، تاوان اقتصادی فوق‌العاده‌ای پرداخت نکرده است. تحریم‌های ایران مربوط به قبل از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ است و لااقل در چارچوب جنگ غزه، ایران متحمل تشدید فشار اقتصادی نشده است. این اسرائیل است که هزینه‌های گزافی می‌دهد و البته بزرگ‌ترین هزینه اسرائیل، از بین رفتن مشروعیت سیاسی و اخلاقی، تضعیف حیثیت بین‌المللی و متهم شدن به جنایت جنگی، نسل‌کشی، آپارتاید و اشغال‌گری است.

۷. افول هیمنه نظامی اسرائیل

سامانه دفاعی «گنبد آهنین» که همواره به عنوان نماد برتری نظامی اسرائیل معرفی شده بود، در برابر موشک‌های ایران و نیروهای مقاومت شکست خورد. این سامانه که به عنوان یکی از پیشرفته‌ترین سیستم‌های دفاعی جهان شناخته می‌شود، نتوانست در مقابل حملات موشکی مقاومت، کارآمد باشد و این مسئله از دید بسیاری از تحلیلگران نظامی و سیاسی، نقطه ضعف بزرگی برای رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. شکست گنبد آهنین، علاوه بر ضربه به وجهه نظامی اسرائیل، پیامدهای گسترده‌ای بر روحیه عمومی در داخل این رژیم و متحدان بین‌المللی آن نیز داشته است. این رویداد، به روشنی نشان داد که ادعاهای اسرائیل درباره قدرت مطلق دفاعی‌اش، چیزی جز

تبلیغات نیست و ایران با استفاده از توانمندی‌های موشکی و راهبردی خود توانسته است این افسانه را به چالش بکشد. همزمان، این شکست، هیمنه اسرائیل را در سطح بین‌المللی به لرزه انداخته و موجب افزایش اعتماد به نفس جبهه مقاومت و ملت‌های منطقه شده است (فردوسی‌پور، ۱۴۰۳). جمهوری اسلامی در وعده صادق (۱) به دنبال اصابت موشک‌ها یا پرتابه‌های خود، چه پهبادی، چه کروژ و چه موشک‌های برد بلند بالستیک نبوده است؛ بلکه به دنبال بازخوردگیری و هشدار به طرف مقابل، جهت مقابله و دفاع مشروع براساس ماده ۵۱ منشور ملل بوده است. اما در عملیات وعده صادق (۲) از سطح هشدار و انذار، یک پله بالا آمد و بازدارندگی دفاعی را به اثبات رساند. حدود ۹۰ درصد موشک‌های نقطه‌زن جمهوری اسلامی، به هدف اصابت نمود و از موشک‌های هایپرسونیک استفاده نمود. لذا، جمهوری اسلامی پس از حمله رژیم صهیونیستی در ۵ آبان ماه سال ۱۴۰۳ به اهدافی در جمهوری اسلامی، به دنبال سناریوی بازدارندگی تهاجمی خواهد بود و ضربه‌ای دردناک‌تر به رژیم صهیونیستی و پشتیبان اصلی‌اش آمریکا، وارد خواهد کرد.

۸. نابودی بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل بعد از عملیات وعده صادق (۱ و ۲)

عملیات‌های وعده صادق، بسیار پیچیده بود. جمهوری اسلامی ایران باید علیه رژیمی که چه از لحاظ نظامی، چه از لحاظ پدافندی، سیاسی، سایبری، ماهواره‌ای و اطلاعاتی در بالاترین حالت آماده‌باش قرار دارد، عملیات انجام می‌داد. حمایت قدرت‌هایی همچون آمریکا، انگلیس و فرانسه از رژیم صهیونیستی، پیچیدگی این عملیات را دوچندان کرد و علاوه بر این، رژیم صهیونیستی دارای توانمندی و سلاح هسته‌ای بود و این مسئله در عرصه نظامی کاملاً جدی است. اما با وجود این شرایط پیچیده، موشک‌ها و پهبادهای ایرانی در وعده صادق (۱) و موشک‌های بالستیک ایران در وعده صادق (۲)، به هدف اصابت کرد و سامانه پدافندی اسرائیل، از جمله گنبد آهنین، شکست سنگینی خورد. اهمیت و تأثیرگذاری عملیات وعده صادق، فقط به عرصه نظامی محدود نبود و این عملیات در حوزه روانی نیز برای ایران دارای دستاورد مهمی بود. جمهوری اسلامی ایران نشان داد که هیچ ترس و ابایی از اسرائیل هسته‌ای و اتمی ندارد. ایران در عملیات وعده صادق (۱) که اولین حمله مستقیم به رژیم صهیونیستی بود، تمامی محاسبات محافل غربی را به هم ریخت؛ چون تحلیل آنها این بود که ایران مثل گذشته در کشور ثالث، مثل آذربایجان، به گستاخی این رژیم پاسخ خواهد داد. اما ایران این بار مستقیماً به اسرائیل حمله کرد. علت باور محافل غربی برای عدم حمله ایران به خاک اسرائیل این بود که هیچ‌کس جرأت حمله به کشور هسته‌ای ندارد؛ جمهوری اسلامی ایران با این عملیات خود، پیام مهمی به همه ارسال کرد و نشان داد که هیچ ابائی از رژیم اسرائیل ندارد. در عملیات وعده صادق (۲)، شدت حمله و استفاده از موشک‌های بالستیک افزایش پیدا کرد و نقاط

استراتژیک نظامی و امنیتی این رژیم، مورد حمله و اصابت قرار گرفت و شدت حملات در عملیات‌های احتمالی بعدی نیز افزایشی خواهد بود. ایران با این حملات، قواعد بازی را عوض کرده است (بازرگان، ۱۴۰۳).

۹. اهداف راهبردی عملیات وعده صادق (۱ و ۲)

از مهم‌ترین اهداف استراتژیک عملیات‌های «وعده صادق»، ایجاد توازن در درگیری با رژیم صهیونیستی و حامیان غربی آن به سرکردگی آمریکا است. قبل از عملیات «وعده صادق»، «اسرائیل» خط قرمزی برای غرب، آمریکا و حتی برخی رژیم‌های عربی محسوب می‌شد. نه تنها عبور از این خط قرمز غیرممکن بود؛ بلکه حتی نزدیک شدن به این خط به معنای نزدیک شدن به عالی‌ترین منافع ملی غرب و آمریکا محسوب می‌شد. اما نیروهای مسلح ایران با درایت و هوشمندی رهبری، این خط قرمز را برای همیشه کنار زد و نشان داد «اسرائیل» مدعی شکست‌ناپذیری، نه تنها قدرت بازدارندگی ندارد؛ بلکه بسیار شکننده هم شده است. یکی از مهم‌ترین اهداف استراتژیک عملیات «وعده صادق»، محروم کردن رژیم اسرائیل از قدرت بازدارندگی هسته‌ای بود. بدین شکل که این عملیات نشان داد اگر رآکتور هسته‌ای دیمونا و زرادخانه هسته‌ای رژیم صهیونیستی، هدف هزاران موشک مافوق صوت، موشک هدایت‌شونده دقیق و نقطه‌ای قرار می‌گرفت؛ به نقطه ضعف این رژیم و یا حتی دلیل مورد اعتراض و لعن قرار گرفتن این رژیم، تبدیل می‌شد. رژیم صهیونیستی با تکیه بر حمایت غرب، برای چندین دهه بدون بازدارندگی در منطقه، خود را در ظاهر قوی نشان می‌داد؛ اما عملیات وعده صادق (۱ و ۲) نشان داد که این رژیم آنقدر که ادعا می‌کند، قوی نیست. آمریکا به این حقیقت مهم پی برده است که وقتی غربی‌ها متحدانه برای دفع ۳۰۰ پهپاد و موشک ایرانی گرد هم آمدند و در برابر دفع صد در صدی آنها و همچنین جلوگیری از اصابت موشک‌ها شکست خوردند، اگر ایران ۳۰۰۰ پهپاد و موشک را به صورت همزمان به سوی رژیم صهیونیستی شلیک کند، سرنوشت «اسرائیل» چه خواهد شد؟ همین امر باعث شده که واشنگتن، نتانیاهو را مهار کرده و او را از ارتکاب هرگونه اشتباهی در برابر ایران بازدارد. هدف مهم دیگر این عملیات آن بود که نشان دهد، بسیاری از این امر غافل شده‌اند که ایران در طول سال‌ها، به اطلاعات و داده‌هایی خطرناک دست یافته و قدرت نظامی عظیمی به دست آورده است؛ که در صورت بروز کوچک‌ترین حماقتی از سوی نتانیاهو، آن را به کار خواهد گرفت. حال، این پرسش مطرح است که وقتی حدود ۲۰۰ موشک ایرانی توانست به سیستم دفاعی ایجاد شده توسط آمریکا، انگلیس، فرانسه، اسرائیل و برخی از کشورهای عربی نفوذ کند و پایگاه‌های نظامی این رژیم را که بخش کوچکی از زرادخانه نظامی به‌شمار می‌رود، منهدم کند؛ اگر ایران در عملیات «وعده صادق» از قدرت شلیک بیشتر استفاده می‌کرد، غربی‌ها چه

می‌کردند؟ (العالم، ۱۴۰۳).

۱۰. روند تأثیرگذاری استراتژیک عملیات وعده صادق (۱ و ۲)

نخست، این عملیات باعث شد وضعیت قدرت منطقه‌ای ایران تثبیت شود. ایران کشوری است که سائز، جمعیت و تاریخ دارد و استحقاقش این است که قدرت بزرگ منطقه‌ای باشد و در حال حاضر با این عملیات‌ها اثبات کرده که اراده تبدیل شدن به یک قدرت جهانی را نیز دارد. تاریخ، معمولاً در روابط بین‌الملل تکرار نمی‌شود؛ اما ریتم‌های تاریخی در نقاط عطف خواسته ملت‌ها تکرار می‌شوند. بازگشت به قدرت منطقه‌ای و جهانی، یک ریتم تاریخی است که به سوابق قدرتمند کشور، تاریخ، تمدن غنی و خواست ملت ایران برمی‌گردد. تبدیل ایران به یک قدرت بزرگ، یک جبر تاریخی و جغرافیایی است و اکنون با این عملیات‌ها در نقطه عطف آن قرار گرفته‌ایم. این عملیات‌ها قدرت و توان بازدارندگی و اراده سیاسی ایران را نشان داد؛ که می‌تواند پیامی به تحریم‌کنندگان غربی برای پذیرش نقش قدرتمند منطقه‌ای ایران باشد و حتی شرایط را برای گشایش اقتصادی فراهم کند. این تحولات، الزاماً به این معنا نیست که قدرت آتش اسرائیل یا آمریکا را تضعیف کرده باشد. ایران به دنبال اثبات ارزش استراتژیک نقش و جایگاه قدرتمند خود در صحنه بین‌المللی بوده است. ارسال کتی و حجم بالای پهبادهای و موشک‌ها با هدف تأثیرگذاری کیفی و اثبات اراده سیاسی بوده است. بنابراین، نباید الزاماً عملیات وعده صادق را به مواجهه مستقیم ایران و اسرائیل تقلیل داد. به‌واقع، ایران در برابر مجموعه غرب و متحدانش ایستاد و با اتکاء به توان ملی و مستقل خود، پیروز میدان این عملیات‌ها شد. ایران این پیام را به جهان فرستاد که خاک و سرزمین، یک مفهوم مقدس برای کشور است و هرگونه حمله، با پاسخ قوی مواجه خواهد شد. این تحول استراتژیک، نقطه عطفی در تثبیت قدرت منطقه‌ای و جهانی ایران است. نتانیاهو یک اشتباه بزرگ استراتژیک کرد و نباید از خط قرمز سرزمینی ایران می‌گذشت. البته الان فهمیده‌اند ارزش آن را نداشته که به کنسولگری ایران حمله کنند؛ همان‌طور که ترامپ نباید به تحریک اسرائیلی‌ها از برج‌های خارج می‌شد. چون این حرکت اشتباه باعث شد ایران فعالیت‌های هسته‌ای خود را گسترش دهد و به دستاوردهای بیشتری برسد (برزگر، ۱۴۰۳).

نکته دوم به لحاظ تأثیرگذاری در روند عملیات وعده صادق (۱ و ۲)، مربوط به آسیب‌پذیری نظامی و سیاسی رژیم اسرائیل است. اسرائیل جمعیتی دارد که هر لحظه آمادگی آن را دارند که سرزمین‌های اشغالی را ترک کنند و تسلیحات اتمی نیز به کارش نمی‌آید. تقابل بعد از عملیات‌های طوفان الاقصی و وعده صادق‌ها، برای بازیگران منطقه‌ای که به صورت شبکه‌ای کار می‌کنند و هرکدامشان منافع خود را دارند، فرصت مناسبی فراهم کرد. به‌عنوان نمونه، حوثی‌ها در یمن احساس

کردند الان نقطه عطفی پیدا شده که به جایگاه برتر خود در منطقه دریای سرخ پردازند. آمریکا و انگلیس هم با حملات هوایی، به هیچ‌عنوان قادر به مدیریت نیروهای انصارالله در یمن نیستند. حشدالشعبی در عراق، خواستار اخراج آمریکایی‌ها است. رژیم‌های عربی محافظه‌کار، که زمانی فکر می‌کردند آمریکا برایشان امنیت می‌آورد، اکنون به این واقعیت پی برده‌اند که آن کشور، بیش از اندازه در حیات و ممات آنها دخالت می‌کند و خواهان همکاری منطقه‌ای و تنوع‌سازی روابط بین‌المللی خود با دنیای غیرغربی و جهان شرق هستند. با شروع جنگ مجدد در غزه بعد از عملیات طوفان الاقصی (۷ اکتبر)، معادله بازدارندگی که به نفع بازیگران غیردولتی و به ضرر اسرائیل تغییر کرده بود؛ اکنون با عملیات وعده صادق (۱ و ۲) این معادله برتر تکمیل شده است. این بازیگران غیردولتی که برای بقاء و حفظ خودشان در کشورهای میزبان به وجود آمده بودند، در طول زمان، عملیاتی و تهاجمی شده و وارد بازی‌های استراتژیک منطقه و تقابل با نیروهای بیگانه شده‌اند. اکنون، عملیات‌های وعده صادق، خون تازه‌ای به این نیروها وارد کرده است.

نکته دیگر در روند تأثیرگذاری استراتژیک این عملیات‌ها بر جایگاه بین‌المللی ایران مربوط به برتری ژئوپلیتیک ایران و اثبات قدرت ملی در مواجهه با دشمنان است. ایران نشان داد که ژئوپلیتیک، تاریخ و اراده ملی بر تکنولوژی و سیستم اطلاعاتی غربی‌ها به برتری رسید. اسرائیل، یک کشور کوچک با یک فرودگاه بزرگ بین‌المللی و پنج کارخانه آب‌شیرین‌کن، جمعیتی محدود و... با تنگنای شدید ژئوپلیتیک است. اسرائیل در یک جنگ متعارف بدون حمایت نظامی و اطلاعاتی و پدافندی آمریکائی‌ها و غرب، قطعاً شکست‌پذیر است. اسرائیلی‌ها یک ضرب‌المثل دارند که می‌گوید: «هیچ‌کس نمی‌تواند در مورد چگونگی حفظ امنیت، ما را قضاوت کند». معنی‌اش این است که حتی بدون اطلاع آمریکا هم عملیات می‌کنیم؛ اما عملیات وعده صادق (۱ و ۲) نشان داد اسرائیلی‌ها توان لازم و مستقل برای دفاع از خود را بدون حمایت غربی‌ها ندارند. در این عملیات‌ها علاوه بر پیامی که به غربی‌ها داده شد، پیام روشنی نیز به نیروهای مقاومت و کشورهای هم‌چون روسیه و چین داده شد که به ارزش استراتژیک ایران بیشتر واقف شده‌اند. ایران با این عملیات نشان داد از نیروها و متحدان منطقه‌ای‌اش حمایت می‌کند. این عملیات برای رژیم‌های محافظه‌کار عربی منطقه هم، یک پیام آشکار به لحاظ قدرت و توانایی بازدارندگی ایران در شرایط ژئوپلیتیک برتر داشت (برزگر، ۱۴۰۳).

۱۱. نتیجه‌گیری

در سیستم بین‌الملل آنارشی برای رسیدن به صلح و جلوگیری از جنگ، تنها یک راه وجود دارد و آن قدرت است. صلح، صرفاً از راه موازنه قدرت و موازنه تهدید، یعنی بازدارندگی، حاصل می‌شود و لاغیر. در اینجا ذکر این نکته لازم است که بازدارندگی در ایجاد صلح، ارزش ذاتی دارد و سیستم‌های

دیگر، مانند رژیم‌های بین‌الملل جمعی، زمانی کارآمدی دارند که بر پایه این سیستم بنا نهاده شده باشند. برای همین است که اعضای سازمان ملل متحد، هیچ‌کدام ارتش خود را منحل نکرده‌اند و یا رژیم‌های خلع سلاح، هیچ‌وقت شکل نگرفته‌اند. آنچه وجود دارد، رژیم‌های کنترل تسلیحات است. در کنترل تسلیحات، محدودسازی تسلیحاتی تا آنجا است که موازنه قدرت و بازدارندگی را مختل نکند. بازدارندگی اتمی یا هسته‌ای براساس معادله دفاع-تهاجم شکل گرفته‌اند که سیستم‌های موشکی و سیستم‌های دفاع موشکی از جمله اجزای شکل‌دهنده به چنین معادله‌ای هستند. بازدارندگی هسته‌ای متقابل، مانع جنگ مستقیم میان دارندگان چنین سلاح‌هایی می‌شود. در همین راستا، باید این نکته را نیز اضافه کرد که این نوع بازدارندگی مانع جنگ در سطوح دیگر نخواهد بود. به عبارتی، مانع جنگ میان یک قدرت هسته‌ای با کشور غیرهسته‌ای نیست. افزون بر آن، وجود چالش راهبردی میان قدرت‌های هسته‌ای، سبب تلاش این کشورها برای شکست بن‌بست راهبردی از راه سایر سطوح سیستم بین‌الملل می‌شود. برای نمونه، بازدارندگی هسته‌ای، مانع جنگ میان قدرت‌های هسته‌ای می‌شود، اما جنگ‌های منطقه‌ای یا نیابتی را شدیداً افزایش می‌دهد؛ به عبارتی، ما شاهد جنگ‌های شاخه‌ای هستیم. بازدارندگی هسته‌ای، مانع جنگ میان دارندگان سلاح‌های هسته‌ای می‌شود؛ یعنی دینامیک قدرت مستقیم طرفین را مانع می‌شود، اما بر کاربست و شدت و میزان کاربست دینامیک قدرت غیرمستقیم می‌افزاید؛ موضوعی که خود را در شکل جنگ‌های نوین نشان خواهد داد.

از زمان تأسیس اسرائیل تا به امروز، هیچ مفهومی به اندازه بازدارندگی، بر تصورات استراتژیک این کشور تسلط کامل نداشته است. آریل شارون، نخست‌وزیر اسبق رژیم صهیونیستی، زمانی گفته بود که اسلحه اصلی بازدارندگی، ترس از ما است. یا موشه دایان گفته بود: «اسرائیل را باید سگی دیوانه دید که برای آزار دادن خیلی خطرناک است». به همین دلیل است که پس از حمله به اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، یک فوریت بی‌سابقه وجودی برای قدرت بازدارندگی این کشور شکل گرفت. نمایش قدرت نظامی بی‌سابقه اسرائیل در غزه و در سایر مناطق نتواسته است بازدارندگی اسرائیل را بازگرداند. اساسی‌ترین دلیل این شکست این است که یک پیروزی نظامی بزرگ، مانند فلج کردن قاطعانه حماس، هنوز شکل نگرفته است. در جبهه مقابله با حزب الله نیز، رژیم زمین‌گیر شده است و ابتکار عمل در اختیار حزب الله است. به نحوی که حزب الله بدون وارد شدن به یک جنگ تمام‌عیار، تاکنون ارتش اسرائیل را در امتداد جبهه شمالی محدود کرده است. حملات جمهوری اسلامی ایران در عملیات‌های وعده صادق (۱ و ۲) و شلیک صدها موشک به سرزمین‌های اشغالی، ضربات شدیدی بر پیکره رژیم صهیونیستی وارد نمود و دکترین استراتژیک رژیم صهیونیستی که همان بازدارندگی بود، با تصاویر کلاهدک‌های موشکی ایران بر فراز آسمان اسرائیل، زیر سؤال رفت. تنها

قدرت اتمی و یا حتی پشتیبانی بی‌چون و چرای قدرت بزرگی مثل ایالات متحده آمریکا، نتوانسته است برای این رژیم، بازدارندگی ایجاد نماید. رژیم صهیونیستی نتوانسته است ضعف خود را در زمینه جغرافیای جعلی، وسعت کم جغرافیایی، ساکنان مهاجر و چندتابعیتی، ترس ذاتی و ساخت یک دولت-ملت مصنوعی، با تجهیزات پیشرفته نظامی و حمایت‌های قدرت‌های غربی جبران کند و در مقابله با جبهه مقاومت با چالش اساسی روبه‌رو است. این رژیم در مقابله با جمهوری اسلامی، توان ادامه تنش و منازعه را نخواهد داشت و مؤلفه‌های قدرت ایران ازجمله پشتیبانی مردمی، افکار عمومی، جغرافیای گسترده، تمدن کهن، قدرت نظامی و موشکی و همچنین، گستره قدرت آتش، باعث شده است که بر مؤلفه‌های رژیم فائق بیاید و دست برتر در اختیار جمهوری اسلامی باشد و باعث شود که رژیم در برابر فرسایش منازعه در قبال جمهوری اسلامی کم بیاورد. در واقع، جمهوری اسلامی ایران با پشتوانه مؤلفه‌های قدرتی که به آن اشاره شد و آستانه قدرت هسته‌ای و حمایت و تقویت گروه‌ها و هسته‌های مقاومت در منطقه، نتوانسته است بازدارندگی هسته‌ای رژیم صهیونیستی را خنثی نماید.

نکته‌ای که یکی از نقاط ضعف رژیم می‌باشد، جمعیت و وسعت جغرافیایی کم اسرائیل است. همه ساکنان رژیم، مهاجر هستند و از شروع طوفان الاقصی تا کنون، حدود ۲۰ درصد از ساکنان رژیم از اسرائیل مهاجرت معکوس داشته‌اند. وسعت جغرافیایی محدود، باعث شده است که زرادخانه‌ها و مراکز هسته‌ای به نقطه هدف و ضعف رژیم تبدیل شود؛ لذا، بازدارندگی، مؤلفه‌های زیادی دارد و داشتن بمب اتم نمی‌تواند جایگزین مؤلفه‌های دیگر شود. در جنگ‌های جدید و در نظام بین‌الملل کنونی، پیروزی با کسی است که بتواند بازدارندگی ترکیبی را که شامل مؤلفه‌های قدرت است، ایجاد نماید و به مؤلفه افکار عمومی و پشتیبانی مردمی توجه ویژه نماید. در آخر، با توجه به موارد پیش‌گفته، پیشنهاد می‌گردد که با توجه به ورود جمهوری اسلامی به منازعه و درگیری مستقیم با رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی سطح بازدارندگی خود را تقویت نماید و به چالش‌های داخلی کشور توجه ویژه نماید. لذا، پیروز نهایی در جنگ‌های جدید، قدرتی است که در جنگ ترکیبی پیروز شود و بتواند افکار عمومی خود را همراه کند و پشتوانه مردمی را تقویت نماید. در همین راستا بود که رهبری انقلاب پس از عملیات وعده صادق (۱) فرمودند: سوخت واقعی موشک‌ها مطالبه‌های مردمی بود. لذا، در کنار افزایش قدرت نظامی، برد موشکی و حتی تجدیدنظر در سیاست هسته‌ای، جمهوری اسلامی باید در اقتصاد، جهش علمی، تولید داخلی، رسانه، دیپلماسی و... افزایش قدرت داده و تاب‌آوری خود را ارتقاء بخشد. لذا، آینده قدرت با بازیگری است که بتواند بازدارندگی ترکیبی و هیبریدی ایجاد نماید.

منابع

- آدمی، علی؛ کشاورزی مقدم، الهام (۱۳۹۳). قابلیت بازدارندگی هسته‌ای از چشم‌انداز نواقع‌گرایی. *سیاست جهانی*، ۱(۳)، ص ۲۰۷-۲۳۷.
- امینی، علیرضا؛ روستایی، محسن (۱۴۰۳). جنگ روسیه و اوکراین و تأثیر آن بر افول هژمونی آمریکا در نظام بین‌الملل. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۷(۲)، ص ۱-۲۰.
- اهداف راهبردی عملیات «وعده صادق» ایران علیه رژیم صهیونیستی. *العالم*، ۴ اردیبهشت ۱۴۰۳. قابل دسترس در: <https://fa.alalam.ir/news/6851438>
- بازرگان، ابوالفضل (۲۷ فروردین ۱۴۰۳). عملیات وعده صادق، هیمنه بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل در برابر ایران را از بین برد. قابل دسترس در: <https://borna.news/fa/news/2081356>
- برزگر، کیهان (۸ اردیبهشت ۱۴۰۳). وعده صادق اثبات آسیب‌پذیری اسرائیل. قابل دسترس در: <https://emam.iau.ir/fa/news/232>
- بلیس، جان؛ استیو، اسمیت (۱۳۸۳). جهانی شدن سیاست، روابط بین‌الملل در عصر نوین. ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و همکاران. تهران: ابرار معاصر، ج ۱.
- تارخ، حمید (۱۰ آوریل ۲۰۲۳). تاریخ دستیابی اسرائیل به سلاح هسته‌ای. *جنگاوران*. قابل دسترس در: <https://jangaavarani.ir/israel-nuclear-weapons>
- علم، صالح (۱۶ مهر ۱۴۰۳). وعده صادق چگونه بازدارندگی ایجاد کرد؟. قابل دسترس در: <https://www.javanonline.ir/005GkM>
- فردوسی‌پور، مجتبی (۲۵ مهر ۱۴۰۳). سناریوی ایران در وعده صادق (۳) بازدارندگی تهاجمی است. قابل دسترس در: <https://www.iribnews.ir/fa/news/4357719>
- Jervis, R. (1989). Rational Deterrence: Theory and Evidence. *World World* 41.
URL= <https://www.acsu.buffalo.edu/~fczagare/PSC%20504/JervisRationalDeterrence.pdf>
- Mearsheimer, J. (2001). *The tragedy of great power politics*. New York: Norton.
- Mearsheimer, J. (2024). Israel is basically out of control. *Parstoday*.
URL= https://parstoday.ir/en/news/west_asia-i227486
- Ogilvie-White, T. (1996). *Is There a Theory of Nuclear Prolifertion? An Analysis of the Contemporary Debate, The Nonproliferation Review/Fall*.
URL= <https://www.nonproliferation.org/wpcontent/uploads/npr/ogilvi41.pdf>
- Powell, R. (2003). Nuclear Deterrence Theory, Nuclear Proliferation, and National Missile Defense. *International Security*, 27(4).
- Schmidt, O. (2008). *Understanding & Analyzing Iran's Nuclear Intentions— Testing Scott Sagan's Argument of "Why do States build Nuclear Weapons Department of Politics and International Relations*. Lancaster University Academic.
- Waltz, K.N. (1988). The Origins of War in Neorealist Theory. *Journal of Interdisciplinary History*, Vol. 18.

Waltz, K.N. (1990). Nuclear Myths and Political Realities. *The American Political Science Review*, 84(3).

Malkasian, C. (20 September 2024). America's Crisis of Deterrence. *Foreign Affairs*.

URL= <https://www.foreignaffairs.com/united-states/americas-crisis-deterrence>